

دکتر محمد مصدق



Mohammad's Website

<http://www.mossadeg.com/>

مصدق در عرصه علم و قلم

خلیل موحد

مصدق در 29 اردیبهشت 1261 هـ.ش. در تهران چشم به جهان گشود. پدرش میرزا هدایت آشتیانی وزیر دفتر در دوران ناصری و از رجال تجددخواه و هوادار امیرکبیر به شمار می‌رفت. او در سال 1271 هـ.ش و در زمانی که مصدق دوازده ساله بود، بدرود حیات گفت.



مادر مصدق، ملک تاج خانم نجم السلطنه (درگذشته 1311 هـ.ش.) از نوادگان فتحعلی شاه قاجار بود که در سال 1307، بیمارستان "نجمیه" را در تهران (در خیابان جمهوری فعلی) بنیان نهاد. این بیمارستان که بعد از بیمارستان "سینا" دومین ساختمان طراحی شده برای بیمارستان محسوب می‌شود در حال حاضر در اختیار دانشگاه بقیه‌الله وابسته به سپاه است که در سال گذشته - سال 82 - در ردیف آثار ملی قرار گرفت - روزنامه‌ی شرق 1382/7/12

مصدق بعد از درگذشت پدرش، از طرف ناصرالدین شاه لقب "مصدق السلطنه" را دریافت کرد، زیرا به گفته مصدق در آن دوره، اعطای لقب و ارجاع خدمت تابع سن و سال افراد نبود و بسیاری از مشاغل را شاه در طول زندگی و یا بعد از مرگ رجال کشور، برای قدردانی به فرزندان آنها محول می‌کرد.

مصدق بعد از گذراندن تحصیلات ابتدایی در تهران، اندک زمانی بعد از ترور ناصرالدین شاه (اردیبهشت 1275) به پست عالی‌رتبه مالیه و بازرس امور مالی که در آن زمان اصطلاحاً مستوفی نامیده می‌شد، رسید. او در هنگام انتصاب به سمت مستوفی‌گری خراسان، شانزده هفده سال بیشتر نداشت؛ اما به روایت خودش به رغم احساس رضایت در سال‌های نخستین این مسئولیت، پنداشت که معلومات دیگری نیز هست که در مکتب‌خانه‌های متداول نیاموخته و در نتیجه تصمیم گرفت تا در یادگیری آنها بکوشد؛ و در ظاهر به حکم "عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد" با وقوع حادثه‌ای به این مهم دست یافت. حادثه از این قرار بود که به دنبال شکایت یک ارباب رجوع که به قول مصدق "حقوقی در حقش برقرار شده و از تأدیه رسوم معمول خودداری می‌کرد... " بهانه‌ای به دست امین‌السلطان اتابک اعظم صدراعظم دوران ناصری و مظفری داد تا ناراحتی درونی خود را نسبت به مصدق که می‌اندیشید با مخالفان صدراعظم ارتباط دارد، علنی ساخته و تصمیم به برکناری او بگیرد، کاری که در عمل اتفاق نیفتاد.

اما به هر حال، بعد از این جریان، مصدق در خانه عزلت گزید و سپس برای فرار از رنج بیکاری روانه‌ی مدرسه تازه‌تأسیس شده علوم سیاسی آن دوره گردید. ولی به علت ممنوعیت تحصیل مستخدمین دولت، او در خانه به مطالعه‌ی خصوصی پرداخت و به گفته خودش از اساتیدی مانند شادروان شیخ محمدعلی کاشانی، میرزا عبدالرزاق خان یغابری، میرزا غلامحسین خان رهنما و میرزا جوادخان قریب (دیپلم مدرسه‌ی سیاسی و ناظم مدرسه‌ی آلمانی) بهره برد. استادانی که مصدق ایام مصاحبت با آنان را همواره به خاطر داشت و خود را مرهون الطاف آنها می‌دانست.

مصدق ضمن تأکید بر اینکه چیزی به اندازه‌ی افزایش معلومات در آن زمان برایش اهمیت نداشته، برای رها کردن خدمات دولتی و پرداختن به تحصیل، دو دلیل ذکر می‌کند: یکی این بود که از مسؤلیت کاری که داشتم خود را خلاص کنم تا بهتر بتوانم تحصیل کنم و دیگر اینکه چون تبلیغات بر علیه مستوفیان روز به روز شدت پیدا می‌کرد. من خود را از جرگه آنان خارج‌نمایم و علت شدت تبلیغات این بود که بعد از مشروطه این فکر در جامعه قوت گرفت که تجدید رژیم مستلزم تشکیلات جدید است؛ کارمندان قدیم باید از کار خارج شوند و جای خود را به اشخاص جدید بسپارند.

مصدق در 19 سالگی با خانم ضیاء السلطنه ازدواج کرد که حاصل آن پنج فرزند بود: خانم ضیاء اشرف (درگذشته به سال 1372)؛ منصوره (درگذشته به سال 1358)؛ مهندس احمد مصدق (1282-1364)؛ دکتر غلامحسین مصدق (1285-1369) و خدیجه کوچکترین فرزند مصدق که از 13 سالگی هنگامی که مأموران استبداد رضاشاهی در تیرماه 1319، مصدق را بعد ستگیری، طناب پیچ کرده بودند، دچار شوک و ناراحتی روانی گردید و بخش اعظم عمر خود را در بیمارستانی در “نوشاتل” سوئیس گذراند و سرانجام در تاریخ 29/2/82 در همانجا درگذشت. - در کنار پدرم مصدق، ص 51-52 و روزنامه‌ی یاس نو 1382/03/22

### تحصیلات

رفتن به خارج از کشور برای افرادی همانند مصدق در آن دوره نیازمند اجازه محمدعلی شاه بود که مصدق توانست بعد از عبور از موانع از جمله مخالفت سعدالدوله (وزیر خارجه وقت) (این اجازه را کسب کند. او بعد از دریافت اجازه مرخصی از شاه - به رسم زمانه - با او ملاقات کرد. در این ملاقات شاه قاجار به او گفت: ما تصور می‌کردیم که شما یک فیلسوف هستید، اکنون اقرار می‌کنید که هیچ نمی‌دانید و می‌خواهید بروید در اروپا تحصیل کنید. می‌دانم که این یک بهانه است برای فرار از ایران، که شما با وضعیت امروز خوشحال و خوشدل نیستید. بروید من دیگر چیزی نمی‌گویم و شما را به خدا می‌سپارم.



مصدق در مسیر مسافرت خود به اروپا در تفلیس نیز دچار مشکلاتی شد و چون مجاهدین قفقاز، فرمانفرما(دائی مصدق) را در زمره مستبدین و در حال مبارزه با آزادیخواهان می‌دانستند، باتهدید مسلحانه قصد باج‌خواهی مالی از مصدق را داشتند که او ناچار شد با دادن 50 منات (هر منات معادل شش ریال) از 320 هزار منات درخواستی، از دست مامورین کنسولگری نجات‌یافته و در سال 1288 هـ.ش(1909م) در اولین مسافرت خود به اروپا، جهت ادامه‌ی تحصیلات وارد پاریس شود و بعد از مشورت با دکتر محمودخان معتمد فرزند میرزا عبدالکریم معتمدالحکما - که مقیم پاریس بود - روانه‌ی مدرسه‌ی علوم سیاسی پاریس گردد. او با توجه به سابقه‌ی خدمت در وزارت مالیه، آن بخش از برنامه‌ی پنج‌گانه‌ی مدرسه را که مربوط به امور مالی بود انتخاب کرد، و با صلاحدید مدیر مدرسه تا شروع سال تحصیلی جدید به صورت مستمع آزاد در کلاس‌ها شرکت می‌کرد و با وجود آمادگی برای حضور در امتحانات به دلیل اینکه نامش در بین محصلین رسمی نبود، از او برای شرکت در امتحان دعوت به عمل نیامد، گرچه نوشتن نامه‌ای از مستوفی‌الممالک وزیر مالیه باعث شد که اجازه‌ی شرکت در امتحان را بدست آورد. او در مدتی که مستمع آزاد بود موفق شد در شش عنوان درسی، نمره قبولی گرفته و از جمله او در امتحان مالیه عمومی توانست نمره 16 را از 20 بگیرد، ولی در یک درس به علی‌از نمره‌ی قبولی 12، 11 گرفت و تجدید شد. سال بعد نیز بدلیل اینکه نتوانست به تنها سوال استادش “شارل دوپوئی” پاسخ صحیح دهد، نمره 8 گرفت. (حقوق بین الملل عمومی)

مصدق در سال دوم تحصیل با وجود ضعف و کسالت مزاج و نیز دستور پزشک مبنی بر استراحت کامل، اما به دلیل به قول خودش “فرط عشقی” که داشت با نادیده گرفتن دستور پزشکش “پروفیسور هایم” مبنی بر استراحت یک‌ساله و ترک مطلق کار، همه روزه به مدرسه می‌رفت، ولی بعد از پنج ماه رویارویی با بیماری، سرانجام نتوانست در مقابل فشار مضاعف جسمی مقاومت نموده و ناچار بعد از عیادت دکتر خلیل خان ثقفی اعلم‌الدوله (دوست و همسایه‌اش در تهران) که عده‌ای از جوانان بختیاری را به سوئیس آورده و به پاریس آمده بود به همراه وی به وطن بازگشت و بعد از اقامتی کوتاه در بوشهر به تهران رفت. مصدق بعد از پنج ماه مداوا و استراحت در ایران و این بار به اتفاق خانواده از جمله مادرش - که بعد از چهارماه به تهران بازگشت- در سال 1290 هـ.ش(1911 م) روانه‌ی سوئیس شد و چون از مدارس ایران مدرکی نداشت، با ارایه‌ی تصدیق‌نامه‌ی مدرسه‌ی سیاسی پاریس - که قبلاً امتحانات سال اول آن را با موفقیت‌گذرانده بود - به نام یک محصل رسمی در دانشکده‌ی حقوق شهر نوشاتل - شهری که هیچ جایی برای تفریح و وسیله‌ای برای تفنن نداشت - ثبت‌نام کرد و بعد از به پایان رساندن امتحانات عقب‌مانده‌ی خود در سال دوم مدرسه‌ی سیاسی پاریس و صرف‌نظر کردن از ادامه‌ی

تحصیل در فرانسه، در مرداد 1290، داوطلب امتحان دو ساله‌ی سیاسی شد که در نهایت توانست به‌قول خودش بعضاً با چاشنی شانس، از جمله امتحان ترجمه‌ی کتاب “چهار امپراطور ژوستینیان” از عهده‌ی امتحانات برآید.

او پس از خاتمه امتحانات و گرفتن مدرک لیسانس دست‌اندرکار مقدمات تهیه رساله‌ی دکترای خود شد و با تصویب دانشکده‌ی حقوق، پایان‌نامه‌ی خود را به نام “وصیت در حقوق اسلامی” نوشت. وی کار تألیف و تدوین رساله خود را در تهران با کمک علی‌اصغر ماجدی انجام داد و مقدمه‌ی آن را با یاری شیخ محمدعلی کاشانی نوشت و بعد از سه ماه توقف در تهران، برای ترجمه‌ی آن به سوئیس رفت. در دوران ترجمه‌ی پایان‌نامه، به مدت 9 ماه با کمک یکی از دانشجویان هم‌دوره‌ی خود، در دفتر وکالت یکی از وکلا به نام ژان روله کارآموزی نمود و در عالی‌ترین دادگاه نوشاتل در محاکمه‌ای شرکت کرد و تصدیق‌نامه‌ی وکالت خود را به شرط پذیرش تابعیت سوئیس - که نیازمند ترک تابعیت قبلی نبود - از آن دادگاه گرفت. پایان‌نامه‌ی مصدق بعد از طی مراحل و تصویب شورای دانشکده، چند روز قبل از حرکت به ایران در پاریس چاپ و منتشر گردید؛ مصدق بعد از پایان تحصیلات خود و اخذ مدرک دکترا در ژوئیه 1914 - یک روز قبل از اعلان جنگ جهانی اول در دوم اوت 1914م - به اتفاق همسر و پسرش غلامحسین وارد تهران شد و در حالیکه قصد داشت تا آخر عمر در سوئیس زندگی کند، جنگ بین‌الملل اول باعث شد که نتواند به سوئیس برگردد. اقامت او در سوئیس که از نوامبر 1910 آغاز شده بود تا اواخر ژوئیه 1914 ادامه یافت.

## تألیفات

### الف - کتاب‌ها

الف: “مسئولیت دولت برای اعمال خلاف قانونی که از مستخدمین دولتی در موقع انجام وظایف‌شان صادر می‌شود و قاعده‌ی عدم تسلیم مقصرین سیاسی”: مصدق این رساله را به زبان فرانسه در مدرسه‌ی علوم سیاسی پاریس و برای گرفتن تصدیق‌نامه نوشت

ب: “وصیت در حقوق اسلامی (شیعه)”: رساله‌ی دکترای مصدق به زبان فرانسه (1914 م). قسمت‌هایی از این رساله توسط احمد متین‌دفتری، علی معتمدی و نصرالله انتظام ترجمه و در سال 1302 هـ.ش در تهران در 106 صفحه به چاپ رسید. در سال 1377 نیز علی‌محمد طباطبایی قمی - که خود دکترای حقوق و از مبارزان و زندانیان قدیمی‌ست - کل پایان‌نامه را که به گفته‌ی خودش “45

سال پیش آن را ترجمه کرده و در صندوق انتظار جهت یافتن زمان مناسب برای چاپ و نشر آن مانده بود و چندماه هم در وزارت ارشاد برای تحصیل مجوز چاپ، بدون پاسخ، گرد و خاک بی‌دلیل می‌خورد” از طریق انتشارات زریاب، در 216 صفحه منتشر کرد

ج: “کاپیتولاسیون و ایران”؛ این کتاب به دنبال انتشار خبر الغای کاپیتولاسیون در اول اکتبر 1914 در ترکیه‌ی عثمانی و در جهت آگاهی مردم ایران از نتایج منفی وجود چنین قانونی و نیز برای تشویق دولت ایران به الغای کاپیتولاسیون نگارش یافت. این کتاب مصدق که با مطالعه و بررسی مفاد قراردادهای بین‌المللی منعقد شده بین دولت ترکیه و اروپا نوشته شد، در آبان 1293 در پنج‌هزار نسخه به چاپ رسید در حالی که مصدق، خود، برای اولین بار مسئله‌ی کاپیتولاسیون را طرح و مورد نقد و اعتراض قرار داد، حسنعلی منصور نخست‌وزیر ایران در اوایل دهه‌ی 40 در 19 آبان سال 1343، مصدق را به امضای قرارداد مصونیت سیاسی نظامیان دولت آمریکا در ایران، متهم کرد که با واکنش مصدق مواجه شد و ایشان در 22 آبان با نوشتن نامه‌ای به منصور ضمن اظهار تعجب نسبت به بیانات او، اعلام کرد که او اولین کسی بوده که در ایران به مصونیت سیاسی اتباع “دول بیگانه” اعتراض کرده و در این مورد رساله “کاپیتولاسیون و ایران” را نوشته و خواهان الغای این رژیم مخالف آزادی و استقلال مملکت شده است.

د: “شرکت سهامی در اروپا”: این کتاب بعد از اظهارات اردشیر جی، نماینده‌ی زرتشتیان هند در ایران، مبنی بر این‌که تاکنون در ایران کتابی درباره‌ی شرکت‌های تجاری منتشر نشده و در این خصوص کمبودی وجود دارد، با مطالعه‌ی قوانین مختلف کشورهای اروپایی، در آبان 1293 در 103 صفحه انتشار یافت.

ه: “دستور در محاکم حقوقی”: این کتاب نتیجه‌ی مطالعات گسترده‌ی حقوقی مصدق بود که برای افزایش کیفیت تدریس خود در بیش از یک هزار صفحه تألیف کرده بود. کاری که موجب تعجب مدیر مدرسه‌ی سیاسی تهران، دکتر ولی‌الله‌خان نصر گردید. توضیح این‌که مصدق بعد از خاتمه‌ی تحصیلات در غرب، قصد داشت مطالعات خود را استمرار بخشیده و آموخته‌های پیشین خود را در مورد ابواب حقوقی، در ایران تکمیل نماید ولی در ایران با پیشنهاد دکتر نصر برای تدریس در مدرسه‌ی سیاسی پاسخ مثبت داد و دو ساعت در هفته در آن مدرسه تدریس می‌کرد. کتاب دستور در محاکم حقوقی به درخواست دکتر نصر و احترام به او و دانشجویان آن مدرسه در امرداد 1294 در 497 صفحه چاپ و منتشر شد، و چون این کتاب قرار بود به خارج از کشور ارسال گردد، مصدق به رغم این‌که “به

استعمال لسان و خط اجنبی معتقد نبود، برای سهولت در امر سانسور که در زمان جنگ جهانی اول متداول بود، اسم کتاب را به خط و زبان فرانسوی بر پشت جلد نوشت .

و: “مختصری از حقوق پارلمانی در ایران و اروپا برای آقای محترم نمایندگان دوره پنجم تقنینیه”:  
کتاب مذکور در 72 صفحه در سال 1302 انتشار یافت .

ز: “اصول قواعد و قوانین مالیه در ممالک خارجه و ایران قبل از مشروطیت و دوره‌ی مشروطه”:  
این کتاب ابتدا در سال 1304 منتشر شد و در سال 1377 نیز با پیش‌گفتاری از عزت‌الله‌سحابی و مقدمه‌ای از علی‌اکبر شبیری‌نژاد به وسیله‌ی نشر “فرزان” تجدید چاپ شد. مصدق، انگیزه‌ی خود را از نوشتن این کتاب، ارایه‌ی اطلاعات و تجربیات خود در امور مالی به عموم مردم معرفی می‌کند مصدق کتاب‌های پنج‌گانه اخیر را مجانی چاپ نمود و بر صفحه‌ی عنوان آنها نوشت: “مجانی و حق طبع و ترجمه آزاد است .”

#### ب - مقالات

الف: “اسقاط دعاوی یا قاعده‌ی مرور زمان”: مصدق این مقاله را در اولین شماره‌ی مجله‌ی علمی در سال 1293 نوشت. او ابتدا قصد داشت درباره‌ی سازمان ثبت املاک سوئیس - که روی آن مطالعاتی داشت - مطلبی بنویسد، ولی چون تأسیس چنین سازمانی در ایران آن زمان عملی نبود، از نوشتن این موضوع خودداری کرد و با توجه به شرایط ایران مقاله‌ی “قاعده‌ی مرور زمان” را نوشت که باعث ایجاد ارتباط بین او و برخی علمای دینی شد؛ اما ایراداتی که از طرف آنها بر مقاله وارد گردید و حتا آن را خلاف شرع معرفی کردند، موجبات یأس و نومیدی مصدق را فراهم نمود

ب: البته مجله‌ی “علمی” نیز که به پیشنهاد حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی و با مشارکت فیروز نصرت‌الدوله، غفاری ذکاء‌الدوله، محمدعلی نظام مافی سالار معظم، موسی شیبانی ذکاء‌السلطنه و مصدق تأسیس و انتشار یافت، بعد از ده یا پانزده شماره به گفته‌ی مصدق به دلیل تزلزل اجتماع از بین رفت

ج: “تصویب بودجه در پارلمان‌های مختلف”: در این مقاله، مصدق به شرح تاریخچه و روند تصویب بودجه در کشورهای نظیر آمریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان و نیز بررسی اصول مالی قانون اساسی

مشروطیت ایران پرداخته است. مقاله‌ی مزبور در مجله‌ی «آینده» دوره‌ی اول، در سال 1304 بدون نام و با ذکر امضاء محفوظ به چاپ رسید. مجله‌ی «آینده» که مصدق برخی مقالات خود را بعضاً با امضاء محفوظ در آن می‌نوشت، توسط دکتر محمود افشار دوست دوران تحصیل و یار وفادار او اداره می‌شد و افشار در پایان سال، نام مقالات مذکور را ذیل نام مصدق می‌نوشت.

د: «انتخابات در اروپا و ایران»: مصدق در این مقاله به شرح قوانین انتخابات در کشورهای مختلف از جمله: فرانسه، انگلیس، آلمان، ایتالیا، کانادا و... پرداخته و بحثی را نیز در مورد نظام‌نامه‌ی مجلس شورای ملی ایران مطرح نموده است

ه: «تابعیت در ایران»: مصدق در این مقاله به بحث و بررسی قوانین مربوط به تابعیت اتباع خارجی در ایران که اصل آن به تأیید ناصرالدین‌شاه رسیده و در دوره‌ی پهلوی اول هم اجرامی شده، پرداخته است

و: «اصول مهمه‌ی حقوق مدنی و حقوق تجاری ایران»: این مقاله درباره‌ی سیر قوانینی مانند حقوق مدنی، عقود، حقوق خانواده، حقوق توارث، املاک و تجارت در ایران از هنگام ورود اسلام تا آغاز مشروطیت و نیز دوره‌ی بعد از مشروطیت است. مقالات ردیف‌های 3، 4 و 5 در مجله‌ی «آینده»، دوره‌ی دوم، سال 1305 به چاپ رسید

ز: «طرح پیشنهادی برای اصلاح قانون انتخابات»: این مطلب کوتاه در دورانی که مصدق در مجلس چهاردهم نماینده بود، در روزنامه‌ی اطلاعات 23/2/1323 چاپ شد

ح: «مسئله‌ی انتخابات»: این مطلب که در یک مقدمه و در شش فصل تنظیم شده به بیان و بررسی قوانین انتخاباتی در ایران پرداخته است، در دوره‌ی نمایندگی مصدق در مجلس چهاردهم و به درخواست مجله‌ی «آینده»، دوره‌ی سوم در مهرماه 1323 چاپ شده است

ج - خاطرات، نطق‌ها و نامه‌ها

الف: «خاطرات و تألمات مصدق»: با یادداشت غلامحسین مصدق و توضیح ایرج افشار؛ تهران، انتشارات علمی، چاپ اول 1364، چاپ هشتم 1375. این کتاب توسط دکتر محمدعلی همایون‌کاتوزیان



استاد و محقق ایرانی مقیم انگلیس به زبان انگلیسی نیز ترجمه شده است

ب: “دکتر مصدق و نطق‌های تاریخی او در دوره‌ی پنجم و ششم تقنینیه”؛ گردآورنده حسین مکی، تهران، انتشارات جاویدان، چاپ سوم 1363. این کتاب قبلاً در سال‌های 1324 و 1358 نیز چاپ شده بود

ج: “سیاست موازنه‌ی منفی در مجلس چهاردهم:” شامل نطق‌های مصدق در مجلس چهاردهم، دو جلد در یک جلد، گردآورنده حسین کی‌استوان، مدیر روزنامه‌ی “مظفر”، تهران انتشارات اسلامی، 1327، 1329، 1356

د: “نطق‌ها و مکتوبات دکتر مصدق در ادوار 5 و 6 و 14 و 16 مجلس و در دوران نخست وزیری - دفتر 1 تا 10” انتشارات مصدق 9-1348 (در حال حاضر نایاب و نیازمند تجدید چاپ است

ه: “مدافعات مصدق و رولن در دیوان بین‌المللی لاهه”، تهران، انتشارات زبرجد، بی‌تا

و: “نامه‌های دکتر مصدق”، دو جلد، گردآورنده: محمد ترکمان، تهران، نشر “هزاران”، 1374 و 1377. ترکمان در جلد اول از این کتاب بس ارزشمند خود تعداد 553 نامه و دست‌خط و در جلد دوم تعداد 693 نامه و دست‌خط از مصدق که خطاب به اشخاص حقیقی و حقوقی داخلی و خارجی است را به چاپ رسانده است

ز: “دکتر محمد مصدق در محکمه‌ی نظامی”، سرهنگ جلیل بزرگمهر، دو جلد، تهران، نشر تاریخ ایران، 1363. این کتاب که شامل دفاعیات دکتر محمد مصدق در دادگاه بدوی نظامی است دوبار در سال‌های 69 و 78 در یک جلد توسط انتشارات “نیلوفر” نیز انتشار یافته است

ح: “دکتر محمد مصدق در دادگاه تجدیدنظر نظامی”، جلیل بزرگمهر، تهران، شرکت سهامی انتشار، 1365

ط: “دکتر محمد مصدق و رسیدگی فرجامی در دیوان کشور”، تهران، شرکت سهامی انتشار، 1365 یا 1367

ی: “تقریرات مصدق در زندان”، زیر نظر ایرج افشار، تهران، سازمان کتاب، 1359؛ این کتاب تحت عنوان “رنج‌های سیاسی دکتر مصدق” با توضیحات عبدالله برهان به وسیله‌ی نشر در سال 70 نیز چاپ گردید و چاپ سوم آن در سال 1377 منتشر شد

## منابع

- افشار، ایرج: مصدق و مسایل حقوق و سیاست، تهران، انتشارات زمینه، چاپ اول، مهرماه 1358-  
- بزرگمهر، جلیل: رنج‌های سیاسی دکتر محمد مصدق، به کوشش عبدالله برهان، تهران، نشر ثالث،  
چاپ دوم 1377
- ترکمان، محمد: نامه‌های دکتر مصدق، دو جلد، تهران، نشر هزاران، چاپ اول، جلد اول، 1374 و  
چاپ اول، جلد دوم 1377
- غلامحسین، مصدق: در کنار پدرم مصدق، خاطرات غلامحسین مصدق، ویرایش و تنظیم از سرهنگ  
غلامرضا نجاتی، تهران، انتشارات رسا، چاپ سوم، 1369
- مصدق، محمد: خاطرات و تألمات، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات علمی، چاپ هشتم،  
تابستان 1375
- مصدق، محمد: وصیت در حقوق اسلامی (شیعه)، ترجمه‌ی علی محمد طباطبایی قمی، تهران،  
انتشارات زریاب، چاپ اول، 1377
- نجاتی، غلامرضا: مصدق؛ سال‌های مبارزه و مقاومت، جلد 1، تهران، انتشارات رسا، چاپ اول،  
1377
- نجاتی، غلامرضا: جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای 28 مرداد 1332، تهران، شرکت  
سهامی انتشار، چاپ هفتم، 1372

[در سایت مصدق بیشتر بخوانیم:](#)

<http://www.mossadeq.com/>